



گپ و گفت

ضمیمه نوجوان

شماره ۴۸ ■ ۳۰ بهمن ۱۳۹۹

نوجوانان



مازیار غفاری

با تشکر از  
فاطمه کریمی



گفت و گو با میلاد صویلاوی که بعد از ۳ سال، تنها نوجوان نامزد  
سیمرغ جشنواره فجر شد

# آبادان هزاران یدو دارد

هرچی بهش گفتیم ماسکت رو در بیار، خیلی هم به کت و شلوار اتوکشیده اش می اومد. اصلا توقع نداشتیم میلاد صویلاوی که تو نگاه اول آرام و سر به زیره، اینقدر بانمک و پرهیجان حرف بزنه، مخصوصا این که کلی درد دل مشترک با نوجوانا داشته باشه.

اهل کجایین؟

آبادان.

زندگی در آبادان چه شکلیه؟

آبادان یه شهر آفتابیه با مردم خونگرم، شاید برا همین آب و هواشه که مردم خونگرمی هم داره. ولی انصافا مردم اونجا باصفا و با وفا هستند.

سوغات آبادان چیه؟

خرما و ماهی.

این روزها با مدرسه غیر حضوری و آنلاین چیکار می کنی؟

می گذرونیم، اما خیلی سخت. وقتی مدارس حضوری بود، قطعاً بهتر درس رو متوجه می شدم. نه تنها برای من، بلکه برای همه، یادگیری درس ها مشکل شده. من چون کلاس نهم هستم، ولی می خوام از اول نهم رو بخونم چون سال

بچه های آبادانی ۹ تا ۱۵ ساله. دقیقا تو همون لحظه با خودم گفتم عمرا قبول بشم، اما برم یه تست بدم ببینم چی می شه. خلاصه با ناامیدی رفتم محل تست و آقای بهمنی، دستیار کارگردان از من تست گرفتن. بعد از چهار روز به من زنگ زدن و گفتن شما برای تست قبول شدی و سریع بیا دفتر. با کلی ذوق و شوق رفتم دفتر و دیدم تازه من باید بین ۱۵ نفر دیگه مجدداً تست بدم. اصلا قرار نبود من یدو باشم. اول قرار بود من اصغر و باشم که خوشبختانه آقای جعفری کلا نقش من رو عوض کردند و در نهایت من شدم یدو.

به نظرت چه چیزی در تو دیدن که جذاب به نظر رسید و به درد

نقش یدو می خورد؟

راحت بود نم. این که خودمم و از هیچ کسی تقلید نمی کنم و ادای کس دیگه رو در نمی یارم.

شخصیت یدو چقدر به تو نزدیک بود؟

حقیقتا خیلی نزدیک نبود، چون من هیچ وقت در چنین موقعیتی نبودم که پدر نداشته باشم و فقط با مادر و دو تا بچه کوچیک زندگی کنم و عراقی ها به ما حمله کنن. جوری بود که وقتی تو اون صحنه ها قرار می گرفتم واقعا درکشون برام سخت بود. سختی کار این بود که من باید حس رو منتقل می کردم که خانم ستاره پسپانی مادر من هستند و ما نگرانیم که مبادا عراقی ها به ما حمله کنن و ادامه ماجرا. اما توی یک مورد شبیه یدو هستم اونم پرجمعیت بودن خانواده و راحت بودن و کنجکا و بودنم.

بازیگری کجای زندگی تو بود؟

خب من همیشه دوست داشتم بدونم توی این فیلم های جنگی و حماسی که پخش می شه، چطور مثلاً بازیگرها تیر می خورن یا چطور کشته می شن. علاوه بر تجربه بازیگری، حضورم توی یه فیلم و دیدن پشت صحنه هاش هم برام جذاب بود و من همه اینها رو به لطف آقای جعفری و آقای مصباح تجربه کردم.

این مصاحبه بعد از اختتامیه جشنواره فجر منتشر میشه اما

الان که چند ساعت باقی مونده تا مراسم و اسم تو کنار اسم های

بزرگان این هنر قرار بگیره، چه حسی داری؟

شاید باورتون نشه اما تا انتخاب نامزدها این قدر استرس داشتم که تا سه روز قبل از انتخاب، حتی نمی تونستم غذا بخورم. اما همین که اسمم کنار اسم کسی مثل استاد پرستویی اومده از سرمم زیاده. از وقتی رفتم بین نامزدهای نقش اول بازیگر مرد، کلاً حال و هوام عوض شد. خیلی ها به من پیغام می دادن و تبریک می گفتن و امید می دادن که ان شاء... سیمرغ رو بگیري اما من با خودم میگم همین که جزو نامزدهای این بخش قرار گرفتم، خودش به اندازه ۱۰۰ تا سیمرغه.

فرقی می کنه که جایزه نصیب بشه یا نه؟

قطعاً اگر سیمرغ رو ببرم خوشحال میشم ولی اگر هم نبردم،

انیمیشن



الان دیگه همه باب اسفنجی رو می شناسن و اخلاق اختاپوس دستشون اومده و حدس زدن بچه مردمی که پدر و مادرها می زنن تو سرمون یه چیزی مثل صندلیه و صد البته همه ما دنبال یک رفیق باارام مثل پاتریک هستیم و شاید پاتریک زندگیمون پیدا شده باشه، آقای خرچنگ از باب اسفنجی و علاقه اش به همبرگر خرچنگی سوء استفاده می کنه و برعکس اون خانم پاف از این اسفنج شلوار پوش ضربه می خوره...

و البته گری روز یاد نبردیم. یک حلزون که اصولاً خیلی حال و حوصله نداره و کمتر وقتی میشه با اختاپوس خوب باشه اما متأسفانه توی سال ۲۰۲۰ گری توسط پادشاه پوسایدن دزدیده می شود (چرا یک پادشاه باید یک حلزون رو بزرده؟) و همین میشه که باب اسفنجی مثل یک مرغ سر کنده میفته دنبال گری و پاتریک که نیمه دیگه باب اسفنجیه دنبالش میره و با هم کلی دنبال این حلزون میگردن و البته این وسط مسطاشهر گمشده آتلانتیس رو هم پیدا می کنند. تیم هیل با کمک بقیه برویج تیمش این انیمیشن رو توی ۹۱ دقیقه ساختن و آخر سر هم دادن بیرون و نتفلیکس و چند تا شرکت دیگه پخشش کردن.



موسیقی بی قروفر

مثل این که جدیداً پخش کننده موسیقی گوگل خودش لو س لرده و اذیت می کنه و میگه من دیگه آهنگ پخش نمی کنم مگه این که فلان کار رو انجام بدین و از اون جایی که ما ایرانی ها و به خصوص نوجوان ها حال و حوصله ناز خریدن نداریم و به کسی هم باج نمی دیم با جمله به درک، اپ رami بندیم و چند بار سعی می کنیم اون را پاک کنیم و بعد که می بینیم پاک هم نمیشه با جمله «بی محلی کشنده ترین سلاح» بی خیالش می شیم (بعد هم میریم شیرهای رو که خودمون سر خودمون مایهیم می شوریم). برای همین گفتیم برای این هفته یک اپ باحال معرفی کنیم که باهاش آهنگ های باحال (و مجازاً) گوش بدین و از گرافیک جذابش کیف کنین. راستی یک قابلیت باحال داره که میشه با اون با یک دستگاه همزمان دو تا آهنگ رو با هندزفری پخش کرد و اون اپ، چیزی نیست جز SplitCloud. برید حالشو ببیرید و کیف کنین رفیق هایی مثل ما دارید و بذارید اون پخش کننده گوگل هم اون گوشه حسرت روزایی رو بخوره که قدرتون رو ندونست و هنگ کرد. راستی برای دانلود رایگان این اپ باید ۵۶ مگابایت ناقابل خرج کنید.



امیر علی  
حبیبی

۶